



آن روز روز انتقام خداوند سپاهیان (یهوه صباپوت) می‌باشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می‌شود و از خون ایشان مست می‌گردد.

زیرا خداوند سپاهیان در سرزمین شمال نزد نهر فرات قربانی دارد. ارمیا باب ۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صلی علی محمد وال محمد الاثمه والمهدين و سلم تسليما كثيرا؛
به‌پاس ایامی که امام حسین (ع) و یارانش در آن قربانی شدند؛ آنچه در کتاب مقدس در مورد قربانی شمال نهر فرات نوشته‌شده را یاد می‌کنیم.
خداوند سپاهیان که در روز انتقام جهت آن قربانی انتقام خواهد گرفت کیست؟

قربانی نهر فرات کیست؟

پیشگوئی عجیب از نوع خود که آن را در سفر ارمیا اصحاب ۴۶ می‌یابیم: محققان کمی آن را نقل کرده‌اند و اولین کسی که در مورد آن دست‌به‌قلم شد، پروفیسور عوده مهاوش اردنی – در کتاب مقدس زیر ذره‌بین ص ۱۵۵ در سال ۱۴۱۲ هجری حدود سال ۱۹۹۰ میلادی – بود خداوند او را اجر دهد.

کجاست گردآورنده شایستگی و خوشنودی (حق)؟

کجاست خواننده خون پیامبران و فرزندان پیامبران؟ کجاست خواننده خون کشته کربلا؟

آن روز، روز انتقام خداوند سپاهیان (یهوه صباپوت) می‌باشد، که از دشمنان خود انتقام بگیرد.

پس شمشیر هلاک کرده، سیر می‌شود و از خون ایشان مست می‌گردد.

زیرا خداوند سپاهیان در سر زمین شمال نزد نهر فرات قربانی دارد. ارمیا؛ باب ۴۶



و بعد از او محقق و جستجوگر در لاهوت استاد ایزابیل بنیامین ماما اشوری است که تحقیقی جالب و مستحق ستایش نوشته است. جز اینکه در مورد کسی که انتقام آن قربانی شده را از دشمنانش و خود قربانی چیزی یاد نمی‌کند؛

ظهور خداوند سپاهیان از کجا خواهد بود؟

– در زمین شمال نزد نهر فرات – و آن انتقام گیرنده در آخرالزمان از بصره ظهور خواهد کرد

–زمین شمال نزد نهر فرات کربلایی است که حسین (ع) در آن به شهادت رسید شمال بصره نزد نهر فرات است ...

انتقام گیرنده خون قربانی شده کربلا از مشرق و به الخصوص از بابل – عراق است.

پیشگوئی نزدیکی علامات ساعت –روز موعود– و بازگشت دوباره مسیح (ع) است که محور یا مرکزیت جغرافیایی آن سرزمین بابل است. بابل اشاره به عراق دارد، زیرا که در آن زمان پایتخت عراق بود؛ تمام جنگ‌ها و فتنه‌ها در عراق جریان داشته و خواهد داشت.
. شاید کسی بگوید که از مصر سخن آورده شده و از جنگ بخت‌النصر با فراغه است.

–کلام خداوند درباره اَمْت‌ها که به ارمیا نازل شد؛ ۲ درباره مصر و لشکر فرعون نِکو که نزد نهر فرات در کرمبیش بودند و نیوکدِصر پادشاه بابل ایشان را در سال چهارم یهوایقیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد؛ ۳ مِجن و سِبر را حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آییند. ۴ ای سواران اسبان را بیارایید و سوار شوید و با خودهای خود بایستید. نیزه‌ها را صیقل دهید و زره‌ها را ببوشید. ۵ خداوند می‌گوید: چرا ایشان را می‌بینم که هراسان شده، به عقب برمی‌گردند و شجاعان ایشان خردشده، بالکل منهزم می‌شوند و به عقب نمی‌نگرند، زیرا که خوف از هر طرف می‌باشد. ۶ تیزروان فرار نکنند و زورآوران رهایی نیابند. به‌طرف شمال به کنار نهر فرات می‌لغزند و می‌افتند. ۷ این کیست که مانند رود نیل سیلان کرده است و آب‌های او مثل نه‌رایش متلاطم می‌گردد؟ ۸ مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آب‌هایش مثل نه‌رها متلاطم گشته، می‌گوید: من سیلان کرده، زمین را خواهم پوشانید و شهر و ساکنانش را هلاک خواهم ساخت. ۹ ای اسبان، پُرآیند و ای اربابه‌ها تند بروید و شجاعان بیرون بروند. ای اهل حبش و فوت که سپرداران هستید و ای اودیان که کمان را می‌گیرید و آن را می‌کشید.

– زیرا که آن روز روز انتقام خداوند سپاهیان – یهوه صباپوت – می‌باشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می‌شود و از خون ایشان مست می‌گردد؛ زیرا خداوند سپاهیان در سرزمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد.

باید بدانیم که پیشگوئی‌ها در کتاب مقدس همیشه همراه با رمز و پوشیده شده در چندین جای کتاب مقدس بوده.

پس تفسیر آن تبعیت کلمات آن پیشگوئی در دیگر ایات می‌باشد.

در این باب از جنگ میان بابلی‌ها و مصریان و بخت‌النصر سخن آمده

بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۹۵ / ۲ محرم ۱۴۳۷ / ۱۴ اکتبر ۲۰۱۶ / شماره ۱۷ / ۴ صفحه



(مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای مهدی (ع) فراهم می‌کنند، یعنی سلطنت). (سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۸)

و از خالد بن معدان نقل می‌شود که: (نشانه‌ای ظاهر خواهد شد ستونی آتشین از جانب مشرق خارج خواهد شد که اهل زمین همه آن را خواهند دید، پس هر که آن را مشاهده کرد خوراک یک سال را برای خانواده‌اش ذخیره کند) (الفتن: لابن حماد ص ۱۳۲)

–و ابن حماد مروزی در فتنه‌ای از ولید نقل می‌کند: (به من از کعب رسیده می‌گفت: ستاره‌ای دنباله‌دار قبل از خروج مهدی از طرف مشرق نمایان می‌شود). (الفتن: ص ۱۳۳)

رسول خدا (ص) فرمودند: (مردمی از مشرق خارج می‌شوند و زمینه‌سازی برای مهدی می‌کنند یعنی سلطانش را). (سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۸) و درباره منجی (صباپوت) در تورات نیز ذکرشده که: (زیرا که آن روز روز انتقام خداوند یهوه صباپوت می‌باشد که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می‌شود و از خون ایشان مست می‌گردد؛ زیرا خداوند یهوه صباپوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد) (ارمیا باب ۴۶)

و چون که کربلا در شمال بصره قرارگرفته پس انتقام گیرنده باید قائم به



گرفتن حق تمام انبیاء و اوصیاء می‌باشد ولی قربانی که بر قلب او عزیز می‌باشد و به انتقام آن برمی‌خیزد خون جدش امام حسین (ع) در کربلا کنار نهر فرات است.

پس این بدین معناست که محل سکونت و جایی که از آن شروع می‌کند در جنوب کربلا خواهد بود، مثلا در این متن: (۱ این کیست که از ادم با لباس سرخ از بَصْرَه می‌آید؟ یعنی این‌که به لباس جلیل خود ملبس است و در کثرت قوّت خویش می‌خرازد؟ من که به عدالت تکلم می‌کنم و برای نجات، زور آور می‌باشم). (اشعیا باب ۶۳)

و آن بصره است نه (بَصْرَه) آن‌طور که جعل‌کنندگان آن را عمداً تغییر داده‌اند...

و امام علی (ع) او را ذکر کرد و فرمود: (...همانا که اولین آن‌ها از بصره و آخریشان از ابدال می‌باشد) (بشارة الاسلام: ص ۱۴۸)

از امام صادق نام این اولی را می‌شنویم که در حدیثی می‌فرماید: (و من البَصْرَة... احمد) (و از بصره...احمد). (بشارة الاسلام: ص ۱۸۱) لذا امام مهدی (ع) به ما در دعای ندبه یاد می‌دهد که در یاد فرزندش سوگواری کنیم و بخوانیم:

(کجاست خواننده حق پیامبران و فرزندان پیامبران، کجاست خواننده خون کشته در کربلا)،

از امام علی (ع): (بدانید که اگر شما آن‌کسی را که از شرق طالع می‌شود تبعیت ننمایید با شما بر نهج رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم سلوک خواهد فرمود پس از مرض کُری و ناشنوایی ملدوا خواهید شد و از گنگی و بی‌زبانی شفا خواهید یافت و بار سنگین را از گردن فرو خواهید نهاد پس دور نمی‌فرماید خداوند مگر نفسی را که از ترحم ابا کند و از عصمت و پاک‌دامنی دوری جوید). (الکافی: ج ۸ ص ۶۶)

و در روایای یوحنا دراصحاح پنجم

(...او به تحقیق پیروز است، شیری که از فرزندان یهودا اصل داوود تا کتاب را باز کند و هفت مهر آن را بگشاید.۶– و در این هنگام دیدم در وسط عرش آن چهار حیوان و در میان پادشاهان گوسفند نر، گویا ذبح‌شده است)...)

و در اصحاح ششم

(۱– و نگاه کردم، هنگامی‌که گوسفند نریکی از هفت مهر را باز کرد و شنیدم یکی از آن چهار حیوان گفت و مانند صدای رعد مرا فراخواند و گفت، نگاه کن.۲۰– پس نگاه کردم و در این هنگام اسب سفیدی که یک نفر دارای کمان بود، روی آن نشسته است و پ تحقیق تاجی به او داده می‌شود و پیروز خارج‌شده تا پیروز شود.۳۰–...)

به آن‌ها خبر دهید که (گوسفند نر قائم ذبح‌شده) به تحقیق آمد،

پس کسی که بخواهد لباس‌هایش را با خون بشوید، پس باید عمل کند تا پاک و طاهر و مقدس شود تا برای خویش در ملکوت آسمان‌ها نصیبی یافت شود تا در ملکوت آسمان‌ها دیده شود.

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسكري علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعهالله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

فصل خطاب در بیان حق علی (ع) و ائمه و مهدیین (ع) به اختصار شدید

اگر انسانی مالک یک سفینه (کشتی) و یا شرکتی، یا شی دیگری باشد که در آن مجموعه‌ای از مردم مشغول کارند، آیا واجب نیست که مربی برای آن سفینه یا مدیری برای آن شرکت یا فرماندهی برای این مردم تعیین‌کند. سپس اگر آن را ترک‌کند و کشتی غرق شود، یا شرکت بر شکست شود، یا ضرری حاصل شود، آیا این عمل او به سفاقت و بی حکمتی وصف نمی‌شود؟ سپس اگر اربابی برای سفینه، یا مدیری برای شرکت و یا فرمانده‌ای برای این مردم تعیین‌کند، ولی داناترین آن‌ها در رهبری سفینه و اداره شرکت و فرماندهی این مردم نباشد و تقصی در محصول شرکت حاصل شود و یا جربانی پیش آمد که حاصل آن ضرری معین مانند غرق کشتی باشد، به‌سبب چهل و ناندی این فرمانده در رافاندازی این شرکت یا معالجه این جریان باشد، آیا این عمل او به سفاقت و بی‌حکمتی وصف نمی‌شود؟ و آیا واجب نیست که با حکمت داناترین آن‌ها را انتخاب کرد؛ اگر معلومات صاحب اختیار را به علم مورد نیاز زیادتر گرداند تا با کفایت ترین و تواناترین شخص برای رهبری سفینه و رساندن آن به بهترین مکان مطلوب باشد؛ تا اداره شرکت و تحقق آن بهترین نتیجه باشد؛ و اگر فرض کنیم که این انسان اربابی برای کشتی، یا مدیری برای شرکت یا فرمانده‌ای برای این مردم تعیین کرد و داناترین و تواناترین آن‌ها در رهبری کشتی و اداره شرکت باشد، ولیکن مردم را به اطاعت از این مربی یا مدیر یا رهبر امر نمیکند، و مردم برحسب میل و هوای خود عمل می‌کنند! زیرا به اطاعت از این فرمانده معین امر نشده‌اند و زبان و ضررهای به‌سبب عدم امر مردم به اطاعت از او پیش می‌آید، آیا این عمل حکمت آمیز او به سفاقت وصف نمی‌شود؟سپس تعیین او برای رهبری چه فائده‌ای دارد، اگر مردم از او اطاعت از او امر نکنند؟ گمان نمی‌کنم که عاقلی حکیم غیر از این را بگوید که (واجب است تعیین کند و صاحب اختیار باشد و به آنچه از علم نیاز دارد اضافه شود و واجب است کسانی را که رهبری می‌کند به اطاعت از او امر کند) و این در قرآن موجود می‌باشد و یا اولین خلیفه خداوند سبحان آدم(ع) در زمین این قانون گمارده شد و آن قانون معرفت خلیفه خداوند و حجت او بر بندگانش می‌باشد، بلکه آن قانون معرفت حجت و خلیفه خداوند می‌باشد، زیرا با معرفت خلیفه خداوند می‌توان خداوند را شناخت. پس تعیین امام و فرمانده و خلیفه خداوند از قول متعال: (و آن‌گاه که پروردگار تو فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت گفتند آیا کسی را در آن خواهی گماشت که در زمین فساد می‌کند و خون‌ها ریزد و حال آن‌که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم خداوند فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید(البقرة:۳۰). و چون این خلیفه باید داناترین آنها باشد در قول خداوند متعال:(و خدا همه، اسماء را به آدم تعلیم داد آن‌گاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر(شما)دعوی خود) صادقید اسماء اینان را برای من بیان کنید(البقرة:۳۱)و امر به اطاعت این خلیفه در قول خداوند متعال(پس چون کار را به پایان رساندید در او از روح خویش بدمم هگی(به خاطر حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجدہ کنید(الحج:۲۹).

بلکه هرکس به تورات و انجیل هم مراجعه کند نصوص فراوانی پیدا می‌کند، که بر این قانون قرآنی منطق می‌شود. در بیان این‌که قانون معرفت خلیفه خداوند یا قانون معرفت خداوند همین سه مورد که مشخص کردیم می‌باشد.

پس چه کسی وصی رسول خدا می‌باشد؟ چه کسی خداوند مردم را به امرخدا به اطاعت از او امر کرد؟ واجب است که آن‌جا شخصی باشد، که این امور را برابر و مطابقت کند و الا هرکس بگوید چنین چیزی وجود ندارد، خداوند سبحان را به بی‌حکمتی متهم کرده‌است (اعوذ بالله) می‌گویم چه کسی؟ و جواب را می‌گذارم برای کسانی که از آن‌ها سوال می‌کنم و امیدوارم که مردم با خودشان منصف باشند و جواب حق را بگویند.

کلام نور

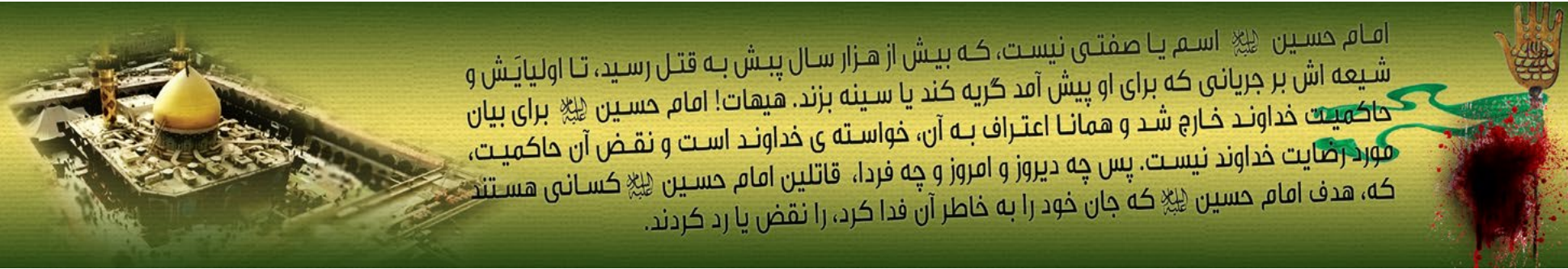
سیداحمدالحسن(ع):

به منسبت فی‌الرسیدن ماه حسین، ماه آژدی حقیقی، ماه محرم الحرام، این دعوتی برای انسان و برای شکستن صندوق و پیرون آمدن از آن است. آژدی موجود در پیرون از صندوق مشکلات و مسائلی که در این دنیا با آن مواجه می‌شوی، استحقاق سخنی را دارد. حتی یقین داشته باش که در این آژدی، راه حل مشکلات و مسائل توبه بهترین شکل می‌باشد.

[صفحه فیسبوک سید احمد الحسن(ع)]

هر زمانی را حسینی است

www.almahdhyoon.co www.zamanezohoor.com @zaman_zohoor



ادامه مبحث کتاب عقائد الاسلام...

قسمت چهارم:

ب. ویژگی اثر دلالت بر ویژگی مؤثر دارد.

برای بیان این دلیل در اینجا بخشی از کتاب «توهم الحاد» را نقل میکنم و کسانی که طالب تفاسیل آن هستند، باید به کتاب مزبور مراجعه کنند.

ختم کلام: تکامل هدفمند است

ژنها، چشم ژنتیکی و قانون بقای ژن برتر یا به عبارت دیگر موجود برتر در اختیار داریم. تفاوت میان ژن و جاندار همچون تفاوت میان نقشه ساختمان و خود ساختمان است، قانون بقای ژن برتر، این ژنها را جلا و صیقل میدهد. اکنون با کمال اطمینان میدانیم که آلت بقای موجود شایستهتر در زندگی زمینی، به طور کلی همان ابزار هوشمندی وی یا مغز وی میباشد. علی‌رغم اینکه هزینه اقتصادی ابزار هوشمندی یا مغز برای موجود زنده بالاست تا جایی که به غذای بیشتر نیاز دارد ولی تکامل مجبور است در مسیر این رویکرد یعنی پیشرفت دادن ابزار هوشمندی گام بردارد.

از آنجایی که چشم ژنی از همان آغاز وجود داشته است؛ بنابراین باید ژنهای ساخت ابزار هوشمندی (برای مثال مغز) دیر یا زود به وجود آیند؛ هرچند چشم ژنی کاملاً بیهدف تلقی گردد.

از آنجا که در روند تکامل، قانون بقای ژنهای برتر یا بقای موجود برتر (رابطه ژنها با جاندار، مانند رابطه نقشه ساختمان و خود ساختمان است. ژنها نقشه هستند و جاندار دستاورد اجرای نقشه) حاکم است، میتوانیم قاطعانه بگوییم که سمت و سوی حرکت تکامل از آغاز مشخص بوده و هدف آن نیز تولید ژنهای ابزار هوشمندی و یا موجود باهوش بوده است؛ بنابراین تکامل هدفمند میباشد. به نظر من این استدلال تام و تمام برای رد نظریه الحادی و کتر داوکینز (آنجا که میکوید زندگی زمینی بر پایه تکامل، در درازمدت بی هدف است) کافی باشد.

در حقیقت اگر ما بخواهیم حکم پیشین را گستردهتر کنیم و به همه نوع حیات فرضی تعمیم دهیم، میتوانیم بر اساس قانون تکامل که بر چشم همانندسازها، یا ابزار نسخهبرداری و انتخاب برترین آنها استوار است، قاطعانه نظر خود را چنین بیان کنیم: هر نوع زندگی، خواه زندگی زمینی ما باشد (که بر آب، کربن، نیتروژن و دیگر مواد شیمیایی استوار است) خواه زندگی در سیاره یا جهانی دیگر (که به جای آب بر آمونیاک یا به جای کربن بر سیلیکون متکی باشد، چرا که میتواند زنجیرههای طولانی همچون کربن را به وجود آورد) نتیجه حتمی آن، ایجاد ابزار هوشمندی خواهد بود و بر اساس قانونی که اکنون میشناسیم، این همان هدف حتمی تکامل است و هیچ حیات یا همانندسازی یا ابزار نسخهبرداری و تکامل نمیتواند دیر یا زود از رسیدن به آن بر کنار بماند.

میدانیم که انتظار می‌رود هر نوع حیات در جهان ما باید بر آب و کربن استوار باشد، زیرا آب مایعی بسیار مناسب برای میزبانی زندگی است، چرا که هنگام انجماد جرم حجمیش کم میشود و یخ روی سطح آب میآید و به این ترتیب یخ این اجازه را میدهد که زندگی در آب جاری در زیرش همچنان ادامه یابد. این عناصر چهارگانه هیدروژن، اکسیژن، نیتروژن و کربن، به میزان بیشتری در جهان یافت میشوند. کربن به تنهایی قادر است زنجیرههای ضعیفی را به وجود آورد که بر خلاف زنجیرههای سیلیکونی به راحتی شکسته میشود و برای متابولیسم و زندگی مناسب میباشد. به این ترتیب به سخن نهایی و حل اختلاف در خصوص امکان اثبات وجود پروردگار یا خدا بر اساس نظریه تکامل میرسیم. ثابت کردیم که زندگی هدف دارد و هدفمند است و تکامل نیز به همین صورت. وقتی صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر، اثبات میگردد که مؤثر نیز دارای صفت هدفمندی، عاقل بودن و دانا بودن میباشد و بر این اساس وجود یک مؤثر هدفمند، منطقی و دانا را اثبات نمودهایم. در نتیجه وجود پروردگار یا خدا، خواه به طور مستقیم مؤثر باشد یا یکی از آثارش دال بر این صفت وی یعنی هدفمندی باشد، اثبات میگردد. این موضوع به خودی خود برای رد نظریه الحادی جدید، مبنی بر اینکه تکامل فاقد هدفی درازمدت است کفایت میکند.

ابزار هوشمندی

گفتم که هدف تکامل، رسیدن به ابزار هوشمندی است، چرا که ابزار هوشمندی همان ابزار بقای

پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری می بینم که به صورت خلاصه به مسائلی اشاره کنم:

۱/ علت غائی که منظور بحث است:

علت: منظور مسئلهای است که در غیر خودش تأثیرگذار است و آن غیر، معلول نامیده می‌شود. معمولاً علمای فلسفه و کلام آن را -از جهت نقش داشتن آن در ایجاد معلول- به چهار قسمت تقسیم می‌کنند: (مراجعه کن به: خلاصهٔ علم الکلام – شیخ عبدالهادی فضلی: ص ۴۴)
-علت فاعلی: علتی است که وجود معلول را به وجود می‌آورد و آن را به فعلیت می‌رساند.
-علت مادی: علتی است که جزء مادی است که معلول از آن و از شکل ترکیب می‌شود.
-علت صوری (شکلی): علتی است که جزء شکلی است که معلول از آن و از ماده ترکیب می‌شود.
-علت غائی: علتی است که هدف مورد انتظار از وجود معلول می‌باشد.

برای تطبیق این اقسام «صندلی که از چوب ساخته‌شده است» را بیان می‌کنند. علت فاعلی همان نجار است که صندلی را به وجود می‌آورد و علت مادی همان چوبی است که صندلی از آن ساخته‌شده است و علت صوری همان شکل صندلی است که ماده چوب بر اساس آن تشکیل‌شده است و علت غائی همان نشستن است که از ساختن آن مورد انتظار است.

در مورد علت فاعلی و غائی آنان فاعلیت را علتی می‌دانند که وجود از اوست؛ یعنی علتی که چیزی را از عدم بیرون می‌آورد؛ و غائی را علتی می‌دانند که وجود به خاطر آن است؛ یعنی علتی که وجود چیزی را به حکمت داشتن موصوف می‌کند و آن را از بیهودگی و سَبَکی دور می‌نماید.

عین این تفکر را وقتی بخواهیم در محل بحث خودمان تطبیق بدهیم، می‌توانیم بگوییم:

«فرستادن فرستادگان» علت فاعلی دارد که وجود فرستادن از اوست و یگانه‌پرستی شک ندارد که مرسل (فرستنده) خداوند سبحان است؛ می‌خواهد فرستادن از سوی او مستقیم باشد یا در خلال واسطه قرار دادن فرستاده‌های دیگری باشد که به دستور او -عزوجل- به فرستادن دست می‌زنند. برای فرستادن فرستادگان علت غائی است؛ یعنی مسئله‌ای که فرستادن به خاطر آن است.

مسئله‌ای که در اینجا از آن بحث می‌کنیم، دومی است و درنتیجه منظور از «علت فرستادن فرستادگان» علت غائی است؛ به معنای علتی که برانگیختن و فرستادن الهی به خاطر آن است و به‌عبارت‌دیگر: آنچه در مورد آن بحث می‌کنیم، هدف و غرض از فرستادن فرستادگان است.

در همین نقطه، اختلافی بین علمای دین رخ‌داده است و نظراتشان مختلف شده است که علت مهم در غلط فهمیدن دعوت‌های فرستادگان از سوی افرادی که یگانه‌پرست نیستند؛ مانند دانشمندان ملحد و حتی از سوی خود برخی از یگانه‌پرستان شده است. این مسئله را در خلال بحث‌های آینده می‌بینیم.

۲/فرستادنی که در مورد آن بحث می‌کنیم:

فرستادنی که در بحثمان منظور ماست، فقط معنای لغوی است؛ یعنی: برانگیختن و فرستادن.

این منظور می‌گوید: «ارسال: فرستادن... معنای رسول و فرستاده در لغت، فردی است که اخبار فردی را که او بر آن‌را نگخته است، دنباله‌روی می‌کند...»(لسان العرب – ابن منظور: ج ۱۱ ص ۲۸۴، ۲۸۴)

به‌عنوان مثال وقتی در مورد محمد و آل محمد و عیسی و موسی و ابراهیم و نوح و آدم -درود خداوند بر همگی آنان- در این بحثمان سخن می‌گوییم و در مورد آنان می‌گوییم: آنان فرستادگان خداوند هستند، منظور این است که آنان از سوی خداوند سبحان برانگیخته‌شده‌اند؛ می‌خواهد برانگیخته شدن به شکل مستقیم باشد یا به شکلی باشد که به او -در خلال واسطه شدن فرستادگانی که خداوند به آنان اجازه فرستادن داده است- ختم و مُنْتهی می‌شود؛ همان‌طور که با جزئیات می‌آید. به‌عبارت‌دیگر: منظور از فرستادنی که در مورد آن بحث می‌کنیم، مطلق برانگیخته شدن از سوی خداوند است؛ می‌خواهد فردی که برانگیخته‌شده است، نبی باشد یا رسول یا امام.

تذکر: تفاوت جایگاه فردی که از سوی خداوند برانگیخته‌شده است، به طبیعت وظیفه‌ای که بر دوش

شایسته‌تر در تنازع شدید ژنها برای بقا میباشد. امروزه وجود میلیارد انسان بر روی زمین، برای اثبات این حقیقت کافی است، ولی بد نیست برای روشن شدن مطلب، این حقیقت را به اختصار بررسی کنیم. حتی اگر فرض کنیم جهش ژنی از همان ابتدا تصادفی بوده است، باید ژنی را که قابلیت ایجاد ابزار هوشمندی را دارا باشد فراهم نماید. منظور از ابزار هوشمندی، مغز فعلی انسان و حیوانات نیست، بلکه مراد هرچیز قابل تصویری است که بتوانیم آن را به عنوان نخستین مرحله ساخت مغز در نظر بگیریم، مثل یک سلول عصبی. مسلماً جاندارانی که از ابزار هوشمندی بهره‌مندند، در تنازع پیروزند و بهره آنها برای بقا بیشتر میباشد؛ بنابراین اگر تنازع بین موجوداتی باشد که همگی دارای ابزار هوشمندی باشند، آنهایی که هوشمندی بیشتری دارند، در این پیکار پیروزی بیشتری به دست می‌آورند؛ و به همین ترتیب ادامه مییابد؛ بنابراین در تکامل، سرآغاز ایجاد ابزار هوشمندی، موضوعی



قسمت چهارم:

حتمی است: همچنین بهبود و پیشرفت ابزار هوشمندی همراه با گذر زمان نیز فرایندی حتمی به شمار میرود. به این ترتیب میتوانیم بگوییم که ابزار هوشمندی هدف حتمی تکامل میباشد؛ یعنی هدف از تکامل به اختصار، رسیدن به هوشمندی است.

مایلم به این نکته اشاره کنم که من نمیگویم هر تنازعی بین افراد به وجود میآید نتیجehاش به سود فرد هوشمند میباشد. من در مورد تنازعی که حتی بین انواع نیز رخ میدهد چنین نظری ندارم. سخن من این است: آن ژنی که سازنده ابزار هوشمندی است، در این پیکار دست برتر را داشته و قطعاً در رقابت پیروز میشود.

گاهی پیش میآید که فرد هوشمندتر و یا جانداری که از ابزار هوشمندی برتری بهره‌مند است، از کسی که هوشمندی کمتری دارد یا کسی که از ابزار هوشمندی پایینتری برخوردار بوده و یا حتی اصلاً فاقد ابزار هوشمندی است شکست میخورد. این وضعیت پیامد ویژگیها و شرایط رویارویی طرفهای درگیر است. گاهی در تنازع بقا، نوعی که از ابزار هوشمندی برتر برخوردار است در مقابل نوعی که ابزار هوشمندی ضعیفتری دارد، شکست میخورد، زیرا از ویژگیها و شرایط خاصی برخوردار است.

البته هر وقت که ژن ایجاد کننده ابزار هوشمندی ایجاد شود و وارد مجموعه‌ای از ژنهای سازنده موجودات زنده گردد، ممکن نیست در تنازع در برابر ژنهای دیگر شکست بخورد و امکان ندارد از مجموعه ژنهای عامل در ساختن موجودات زنده خارج شود، بلکه پیش خواهد رفت و آهنگ رو به جلو با گذر زمان پیشرفت خواهد کرد. این نتیجه از آنجا ناشی میشود که میان این ژن و دیگر ژنها در تنازع بقا یا پیشرفت و رسیدن به جایگاه نخست، تفاوت بسیاری وجود دارد.

می‌کشد و باید آن را انجام دهد بازمی‌گردد؛ مسئله‌ای که به‌اندازه آماجی معرفتی بازمی‌گردند که فرد برانگیخته‌شده از سوی خداوند، خود را به آن زینت می‌دهد و به مقدار بسیار بودن نزدیکی به درجه «انسان کامل» می‌باشد؛ همان‌طور که از خلال مباحث آینده روشن می‌شود. ان شالله تعالی.

۳/اهمیت فرستادگان در زندگی انسان:

فرد یگانه‌پرستی به اهمیت «فرستادگان خداوند» در زندگی مردم شک ندارد. این مسئله زمانی روشن می‌شود که هدفی که به خاطر آن فرستاده‌شده‌اند را بشناسیم و وظایفی که هنگام برانگیخته شدن و فرستادنشان آن را انجام می‌دهند؛ مانند هدایت مردم و آموزش و تزکیه آنان و برپایی عدل بین آنان و از بین بردن اختلاف از آنان و بقیه مسائل که متون دینی آن را روشن کرده است و بیان آن می‌آید.

مسئله‌ای که بیشتر باید موردتوجه قرار بگیرد، این است که بدانیم سختی کشیدن فرستادگان و قربانی شدن آنان و تلاش بزرگی که درراه دعوت‌های الهی انجام دادند، نه به خاطر فرستنده آن‌ها -خداوند از این مسئله بسیار بالاتر است- و نه به خاطر خودشان است. فرستاده الهی آموزگار خدایی هدایت‌شده پاک و عادل، به‌علاوه بقیه ویژگی‌های کمال انسانی است. روی‌گردانی مردم از ایشان، نزد پروردگارش به‌اندازه سر مویی از او نمی‌کاهد. درنتیجه سختی فرستادگان (ع) و بخشش الهی که شامل خون‌های کشتار و به دار آویختن و سختی‌هایی زندان و تبعید شدن و بقیه راه‌های شکنجه که علیه ایشان انجام می‌گیرد، می‌شود -اگر این مسائل باشد- برای نجات مردم از فرورفتن در مسئله حیوانی است که فقط درخواست‌های جسد انسان را پاسخ می‌دهد و کُشناختن به‌سوی آماجی معرفتی است که انسان بر آن آفریده‌شده است؛ به‌سوی حرکت صعودی انسانی که قیله‌ای می‌شود که فرشتگان تسبیح‌گوی خداوند، دور او طواف می‌نمایند.

این حقیقتی تلخی است که بدانیم در انسانیت خودمان -چه درزمینه اصل به دست آوردن آن یا درزمینه نگهداری مقداری از آنکه باقی‌مانده است- مدیون فرستادگان عزیز خداوند هستیم. بعد به‌جای اینکه شکرگزار پروردگاری باشیم که آنان را فرستاده است، یا در برابر قربانی‌ها و شکیبایی آنان با کلمه تشکر و شاخت زیبایی روبه‌رو شویم -به‌عنوان پایین‌ترین پاداش نیکوکاری- به‌جای این، بیشتر مردم در هر قسلی، دشنه کشتار و چوبه‌های به دار آویختن و زنجیره‌های شکنجه را در صورت‌های آنان بلند کردند. حتی برای کشتن آنان، از راه‌هایی استفاده می‌کنند که خداوند متعال اجازه انجام آن با بقیه آفریدگان را نداده است!

این تلخی را در فصول بحث‌های آینده واگذار می‌کنم تا ان‌شاءالله با جزئیاتش از آن پرده برداشته شود.

۴/فرستادگان چگونه شناخته می‌شوند؟

اهمیت راهی که به‌واسطه آن، فرستادگان خداوند شناخته می‌شوند، از خلال اهمیت خود فرستاده الهی روشن می‌شود و زمانی که فهمیدیم که هر فرستاده الهی در زمانش، جلوه همه دین است و هر فردی که او را بپذیرد، خداوند و دینش را پذیرفته است و هر فردی او را رد کند، خداوند و دینش را رد کرده است، به اهمیت راه و قانونی که او را می‌شناسند، پی می‌بریم.

مفضل بن عمر می‌گوید که نوشاری به امام صادق (ع) نگاشت و در پاسخ ایشان به او آمده است: «...اصل دین، شناخت فرستادگان و ولایت ایشان است و خداوند عزوجل، حلال را حلال کرده است و حرام را حرام قرار داده است. حلال خودش را تا روز قیامت حلال قرار داده است و حرام خودش را تا روز قیامت حرام قرار داده است. شناخت فرستادگان و اطاعت از ایشان، حلال است. حلال چیزی است که آنان حلال نمودند و حرام چیزی است که آنان حرام نمودند. آنان اصل آن هستند و شاخه‌های حلال از آنان است... سپس به تو شما خبر می‌دهم که اصل دین، مردی است و این مرد همان یقین است و او ایمان است و او امام اهل زمان خودش است. هر فردی که او را بشناسد، خداوند و دین و شرایع او را شناخته است و هر فردی که او را انکار کند، خداوند و دینش را انکار نموده است و فردی که نسبت به او ناآگاهی داشته باشد، نسبت به خداوند و دین و شرایعش ناآگاهی

امام احمد الحسن (علیه السلام) یمانی موعود می فرمایند:

رقابت میان ژنها، فقط به تنازع بقا محدود نمیشود، بلکه میان ژنها برای تقدم و صدرنشینی در مجموعه ژنهایی که جسم موجودات زنده را میسازند نیز رقابت وجود دارد. هر ژن میکوشد تا تعداد بیشتری داشته باشد. رقابت کردن این ژن به شکلی ناآگاهانه و غیرهوشیارانه نیست، بلکه این رقابت و تنازع، از خلال قانون عمومی تکامل میگذرد و تابعی از آن به شمار میرود.

دلایل عقلی که قرآن برای اثبات وجود الله پیش می‌کشد

آنچه در این فصل ارائه شد برای اثبات اینکه تکامل هدفمند است و در نتیجه برای اثبات اینکه در پس آن کسی وجود دارد که خواهان رسیدن به این هدف است، کافی میباشد. ما ضمن قانون «صفت اثر دال بر صفت مؤثر» وجود خداوند را اثبات کردیم و ثابت نمودیم که اثر یعنی همان زندگی زمینی، هدفمند است؛ و به این ترتیب روشن کردیم که مؤثر آن دارای آگاهی بوده و هدفی را دنبال میکند. بر این منوال، وجود خداوندی آگاه و دانا را ثابت کردیم. با این وجود، من در ادامه این فصل، این مطلب را بررسی و بر آن تأکید خواهم کرد که تکامل حتی از دیدگاهی که آن راجزه جزء میکند نیز هدفمند است، زیرا اگرچه زیستشناسان بر بخشبشش کردن تکامل اعتماد میکنند و از میان آنها زیستشناسان ملحد اصرار دارند که تنها از زاویه بخشبشش کردن به آن بنگرند، علی‌رغم اینکه من این دیدگاه را با نگاه کردن با یک چشم مساوی می بینم.

در خصوص استدلال «عدم» پدید آورنده است» باید به این موضوع توجه نمود که اثری که برای دلالت بر الله به عنوان مؤثر باید مورد بررسی قرار دهیم، همان اصل و مبدأ جهان مادی و ما بعد آن میباشد و در این خصوص بحث فقط به نظریه داروین و علم زیستشناسی محدود نمیشود، بلکه میتوان آن را به صورت علمی در محدوده مباحث و تئوریهای فیزیکی که به جهان هستی و کیفیت پیدایش آن اختصاص دارد، مورد بحث و بررسی قرار داد. این مبحث را در فصل ششم به طور مفصل بیان خواهیم نمود.

دلیل نخست بر وجود خداوندگار مطلق: صفت اثر دال بر صفت مؤثر است.

از جمله این استدلالها دلیل قانونگذاری است. وجود قوانین در اثر بر قانونگذاری مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است که اثبات آن مورد نظر ما میباشد.

از جمله این استدلالها دلیل نظم است. وجود نظم در اثر، بر نظمدهندگی مؤثرش دلالت دارد و لذا دال بر عالم بودن مؤثر است که اثبات آن مورد نظر ما می‌باشد.

از جمله این استدلالها دلیل هدف است. وجود هدف برای اثر، بر هدفدار بودن مؤثرش دلالت دارد و در نتیجه دال بر عالم بودن مؤثر است که اثبات آن مورد نظر ما میباشد.

از جمله این استدلالها دلیل حکمت است. موصوف بودن اثر به حکمت، خواه در سخن باشد و خواه در عمل، بر حکیم و دانا بودن مؤثرش دلالت دارد که اثبات آن مورد نظر ما میباشد.

خلاصه استدلال چنین است:

با دیدن شیء منظم میفهمیم که مؤثر آن دانا و قادر به نظمدهی است. در نتیجه وجود مؤثر نظمدهنده و دانا اثبات میشود. هنگامی که با سخن یا عملی حکیمانه روبرو شویم، میدانیم که از فردی حکیم صادر شده است و وجود مؤثری حکیم اثبات میشود. مثلاً هنگامی که مجموعه‌ای از درختان میوه‌دار را که با نظم خاصی کاشته شده ببینیم، حکم میکنیم کسی که آنها را کاشته، حتما نظمدهنده و هدفدار بوده و از همین رو میگوییم که او نسبت به آنچه انجام داده دانا و آگاه است و به عنوان مثال خواهیم گفت که او یک انسان میباشد. ولی هنگامی که با جنگلی پر از درختان نامنظم و بدون نظم و ترتیب مواجه شویم، صفت بینظمی درختان، ما را به این مطلب راهنمایی میکند که انسان این درختان را نکاشته است.

این دلیل عموماً میتواند در حیطه حیات زمینی قابل تطبیق باشد و نمونه‌های آن خصوصاً در مورد انسان بسیار زیاد هستند، چرا که انسان به ویژگیهای خاصی وصف میشود که دلالت بر آن دارد که مؤثر اصلی و پدیدآورنده دانا و توانا بر نظمدهی و هدفدار است. به همین علت، این دلیل به نظریه تکامل ارتباط دارد.

ادامه دارد...



دارد. خداوند و دین او، بدون این امام شناخته نمی‌شود. این چنین انجام‌شده است که شناخت مردان، دین خداوند است...»(مختصر بصائرالدرجات – حسن بن سلیمان حلی: ص ۸۰)

بهسادگی قانون شناخت فرستادگان، از سه قسمت تشکیل می‌شود:

۱. وصیت یا نص.

۲. علم و حکمت.

۳. پرچم البیعه لله یا دعوت به حاکمیت خداوند.

این راهی است که هر فرد حکیمی آن را انجام می‌دهد؛ حتی فردی که به پایین‌ترین درجات حکمت موصوف باشد. اگر صاحب کشتی مسافرانی را سوار کند و بخواهد فردی را برای اداره آن قرار دهد، قطعاً فردی را انتخاب می‌کند و او را معرفی می‌کند و فردی را که انتخاب می‌کند، باید از بین آنان داناتر باشد و الا اگر فردی به‌غیراز او انتخاب کند، با حکمت مخالفت کرده است. سپس بعدازآن، به همه مسافران دستور به اطاعت از فردی که معرفی کرده است را می‌دهد و اینکه از او (دستورآتشان را) بگیرند.

الآن اگر محققین به کتاب‌های آسمانی و متون دینی مراجعه کنند، آیا می‌بینند که فرستادگان به فردی که پس از ایشان می‌آید یا فرد بعدی خود وصیت کردند یا خیر؟

باید دقت کنند که آیا فرستادگان با علم خودشان استدلال کردند و اینکه با حکمت سخن می‌گویند یا خیر؟

آیا در تورات و انجیل و قرآن درخواست حاکمیت خداوند نمودند یا خیر؟

ادامه دارد...

هر انسانی، جز آن‌که خدا به او رحم کند، به حبس نفس در صندوق حافظه مبتلاست و معمولاً حافظه کوتاه مدت می‌باشد. او را می‌بینی که نفس خود را در صندوق تنگ با مجموعه مشکلات یا قضایایی که در هر لحظه از زندگیش با آن‌ها مواجه است، حبس می‌کند.و با توجه به این‌که مشکلات و قضایایی که انسان با آن‌ها مواجه می‌شود، جز با مرگش به پایان نمی‌رسد، پس هر انسانی را جز آن‌که خدا به او رحم کند، می‌بینی، به محتویات صندوقی که نفس خود را در آن حبس کرده، می‌اندیشد؛ حتی آن‌گاه که نماز می‌خواند. بلکه در حالی می‌میرد که نفس خود را در این صندوق تنگ و خفه کننده، حبس کرده است.

به مناسبت نزدیکی حلول ماه **حسین** (علیه السلام) ماه آزادی حقیقی، ماه محرم الحرام، این دعوتی برای هر انسانی است تا صندوق را بشکند و از آن خارج شود. پس آزادی موجود در خارج از صندوق مشکلات و قضایایی که با آن‌ها در این دنیا مواجه هستی، ارزش این رنج را دارد. بلکه یقین داشته باش که در این آزادی، حل همه مشکلات و قضایای زندگی تو به بهترین صورت وجود دارد.

«صندوق را بشکن و نفس خود را از این حبس انفرادی که در طول حیات گذشته‌ات، برگزیدی، رها کن.»

با خدا باش و همیشه خدا را یاد کن و در فضای رحمت خدا، فضای گسترده و با آزادی حقیقی، شناور باش و صندوق را بشکن و هرگاه افکار و مشکلاتت و قضایایی که در دنیا با آن‌ها مواجهی، تو را به حبس در این زندان انفرادی با خود فرا خواند، با یاد خدا با آن مواجه شو و بکوش تا بار دیگر وارد آن صندوق نشوی.



احتجاج خلیفه خدا بر مردم در هر زمان؟

(و پیامبر خدا فرمود پروردگارا قوم من این قرآن را رها کرده‌اند) (۳۰ فرقان) (آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد که آنچه را نزد آنان بود تصدیق می‌داشت گروهی از اهل کتاب خدا را پشت سر افکندند چنانکه گویی هیچ از آن نمی‌دانند) (البقره: ۱۰۱). (و یاد کن هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده‌شده پیمان گرفت که حتماً باید آن را به‌وضوح برای مردم بیان نمایند و کتمان‌ش نکنید پس آن عهد را پشت سرخود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بدمعامله‌ای کردند) (آل عمران: ۱۸۷). این سنت تکذیب و پشت سر انداختن کلام خداوند در زمان آمدن همه خلفای خداوند بوده و خواهد بود؛ امیرالمؤمنین (ع) در وصف اعراض این امت در مقابل خلیفه خدا و قرآن چنین می‌فرماید: (و بعد از من بر شما زمانی خواهد آمد که در آن هیچ‌چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بستن بر خدا و رسولش نخواهد بود، و در نزد اهل آن زمان متاعی بی‌ارزش‌تر از قرآن اگر تلاوت شود آن‌گونه که باید تلاوت شود، نیست و پرمشتری‌تر از آن اگر تحریف شود نخواهی یافت و در سرزمین‌ها چیزی نامأنوس‌تر از معروف (خوبی) و مانوس‌تر از منکر (بدی) نخواهی یافت حاملان کتاب، کتاب را پشت سرخود انداختند و حافظان کتاب آن را فراموش کردند پس در آن زمان، قرآن و اهلسش گردشده و کنار گذاشته می‌شوند و دو رفیق که در یک‌راه باهم هستند و هیچ پناهگاهی آن‌ها را پناه نمی‌دهد پس در آن زمان قرآن و اهلسش در میان مردم هستند ولی نه در بین تجمع و همراهشان، زیرا که گمراهی و هدایت یکجا جمع نمی‌شوند، مردم بر فرقه فرقه شدن و کنار گذاشتن جماعت باهم توافقی کردند گویی که آن‌ها ائمه کتاب (قرآن) هستند نه اینکه کتاب، امامشان باشد. پس در نزد آن‌ها از (قرآن) جز اسمش چیزی باقی نخواهد ماند و از آن جز خط و حرکاتش را نمی‌شناسند، و از قیل چه بلایهائی که بر سر بندگان صالح خدا نیاوردند و راست‌گویان را متهم بدروغ کردند و برای کار خیر پاداش کار شر را قراردادند) (نهج‌البلاغه: ج ۲: ص ۴۱). خداوند همه موجودات را خلق کرد و آن‌ها را به عبادت خود امر فرموده‌اند و این عبادت همان معرفت است همان‌گونه که امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌فرمایند (جن و انس را نیافریدم جز برای عبادت) (الآزاریات: ۵۶)، که امام در تفسیر آن فرموده بلکه برای معرفت (شناخت) آفریده است) پس پیامبران را به‌سوی مردم فرستاد تا به آن‌ها راه عبادت و معرفت و چگونگی رسیدن به رضای خداوند و کمال و توحید را یاد دهند.

و این فرستادگان همان‌گونه که در کلام خداوند آمده به قوم خویش می‌گفتند:… (ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگان‌ش که بخواهد منت می‌نهد و ما بایبان محکم نیامده‌ایم جز به اذن خدا، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند) (ابراهیم: ۱۱). و شرایع و احکام و دستورات آن‌ها از طریق وحی الهی است. خداوند به حضرت داود (ع) کتاب زبور و به حضرت موسی (ع) تورات و حضرت عیسی (ع) انجیل و به حضرت محمد (ص) کتاب قرآن را عطاء فرمودند. این حجت و خلیفه خداوند در هر زمان به امر خداوند انتخاب می‌شود و بشر در تعیین این خلیفه نقشی نداشته و همان‌طور این خلیفه از خود چیزی نمی‌گوید. خداوند متعال فرمودند: (و اگر او پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود* دست راستش را سخت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم) (الحاقه: ۴۴ تا ۴۶). و همان‌طور خداوند متعال فرمود: (الف لام راء کتابی است که آن را به‌سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به‌سوی روشنایی و به‌سوی راه و صراط ستوده و عزیز بیرون آوری) (ابراهیم ۱). خداوند متعال فرمودند: (و هیچ منطقه‌ای را هلاک نکردیم مگر اینکه برای آن کتابی معین بود) (الحجر: ۴).

خداوند متعال فرمودند: (و به یادآور روزی را که در هر امتی شاهدی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را هم بر این امت گواه و شاهد آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است که بر تو نازل کردیم) (التحل: ۸۹). و هر پیامبری که به رسالت مبعوث می‌شود برای اثبات رسالت خود بر قوم خویش با کتاب و حکم و شریعت پیامبر قبل از خود بر آن‌ها محاجه می‌نمود و رسالت خود را با کتبشان ثابت می‌کرد. مثلاً حضرت عیسی (ع) هنگامی‌که به رسالت مبعوث شد با یهودیان و علمای آن‌ها با توراتی که بر حضرت موسی (ع) نازل شده بود احتجاج نمود، در قرآن کریم آمده که: (و چون عیسی دلایل آشکار

آورد گفت به‌راستی برای شما حکمت آوردم تا درباره بعضی ازآنچه در آن اختلاف دارید برایتان توضیح دهم پس از خدا بترسید و فرمانم ببرید) (الزخرف: ۶۳) حضرت محمد (ص) با علمای یهود و مسیح با کتاب‌های آن‌ها یعنی تورات و انجیل محاجه نمود. و نیز در قرآن کریم آمده که (کسانی که به آن‌ها کتاب آسمانی داده بودیم همان‌گونه که پسران خود را می‌شناختند محمد را می‌شناختند و مسلماً گروهی از آن‌ها حقیقت را مخفی داشته و خودشان هم می‌دانند) (البقره: ۱۴۶). خداوند متعال فرمودند (همان کسانی که دنبال فرستاده پیامبر امی که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند) (الاعراف: ۱۵۷). خداوند متعال فرمودند: (و هنگامی‌که عیسی پسر مریم (ع) فرمود: ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به‌سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌گرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است) (الصف: ۶).

و از امام علی (ع) نقل‌شده که بر هر قومی با کتاب آن قوم احتجاج می‌کرد و در روایتی فرموده‌اند: (اگر تخت قضاوت برای من مهیا شود بین اهل تورات با کتابشان و بین اهل انجیل با کتابشان و بین اهل قرآن با کتابشان قضاوت خواهم کرد). و امام رضا (ع) در مجلس مأمون (ع) با علمای یهود با تورات و با علمای مسیح با انجیل محاجه فرمودند و در روایت‌هایی از اهل‌بیت (ع) رسیده که امام مهدی (ع) با اهل تورات با کتابشان و با اهل انجیل با کتابشان و با اهل قرآن با کتاب آن‌ها محاجه می‌نماید. علماء سوء قرآن را علیه او تفسیر و تأویل می‌کنند و به‌وسیله آن با ایشان به مبارزه برمی‌خیزند. از محمد بن ابوحزمه از بعضی از اصحاب امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام (ع) فرموده‌اند: (رنج و مصیبتی را که قائم ما خواهد کشید از پیامبر نیز بیشتراست چراکه پیامبر به مبارزه بابت‌های چوبی و سنگی پرداخت و قائم بایستی باکسانی مبارزه کند که قرآن را تأویل می‌کنند و برای آن با قائم می‌جنگند. (غیبة النعمانی ص ۳۰۸)

و از ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود: (صاحب الأمر از مردم زمانه رنج‌هایی را خواهند دید که رسول خدا (ص) در زمان خود ندید) (غیبة النعمانی ص ۳۰۸). و در مورد امام مهدی (ع) در اوایل قیامش چنین آمده است: (هر کسی که با من محاجه کند با قرآن محاجه کند که من اولی‌ترین خلق به قرآن هستم). و در قسمتی از دعای افتتاح آمده است (خداوند! او را داعی کتابت (قرآن) و قائم به دینت قرار بده. و از امام صادق (ع) در روایتی بلند شرح‌حال بعضی از اصحاب امام مهدی (ع) را بیان می‌کند (... اما کسی که با ناصبی از سرخس محاجه با قرآن می‌کند؛ شخصی عارف که خداوند معرفت قرآن را به او الهام می‌کند و با همه مخالفان محاجه می‌کند و امر ما را در کتاب ثابت می‌کند ...). قضیه این است که کتاب‌های آسمانی (قرآن، تورات، انجیل و) حجت قاطع از طرف خداوند هستند. امام مهدی (ع) و وصی ایشان (ع) بدون شک تمام مسلمانان را به محاجه با قرآن دعوت می‌کند و این از حتمیات امور است.

و صادق نمی‌تواند صادق باشد حتی اینکه به آنچه تصدیق کرده دانا باشد آن‌هم بدون شک و هیچ شبه ی؛ زیراکسی که در چیزی شک داشته باشد نمی‌تواند مانند کسی که در آن عارف است راغب و خاشع و به‌حق نزدیک گردد. خداوند متعال فرمودند: (مگر کسانی که به‌حق شهادت می‌دهند باید عالم و یقین کامل داشته باشند). پس شهادت به علت علم به آن مقبول واقع شد؛ و اگر علم به شهادت نبود؛ شهادت موردقبول نیست؛ زیرا شرط آن از خداوند است که امانت (رسالت) را به علم و یقین و بصیرت ادا کند تا از کسانی نباشد که خداوند در مورد آن‌ها فرموده‌اند: (و هر کس از مردم خداوند را با یک حرف از علم عبادت کند اگر خبری از دنیا به او برسد اطمینان پیدا می‌کند و اگر فتنه‌ای به او برسد و مورد امتحان قرار گیرد هم دنیا و هم آخرت خود را تباه می‌کند و آن خسران آشکار است) (الحج: ۱۱).

چون در آن (فتنه و امتحان) بدون علم و بصیرت واردشده است و به خاطر همین از آن بدون علم و یقین خارج می‌شود (شکست خوردن در امتحان) است. از امام باقر (ع) روایت‌شده است: (ای جماعت شیعه به هم‌آمیخته میشوید مانند آمیخته شدن سرمه در چشم برای اینکه صاحب سرمه میدانم که چه وقت سرمه را بر چشم می‌گذارذ ولی نمی‌دانم که سرمه چه وقت از چشمش پاک می‌شود پس صبح می‌کنند کسانی از شما و خود را داخل در شریعت ما می‌بینند و آن روز را به غروب می‌رسانند درحالی‌که از ولایت ما خارج‌شده‌اند و یا اینکه غروب همراه ما هستند و صبح هنگام از دین و شریعت ما خارج میشوند). (بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۰۱). امام صادق (ع) می‌فرماید: (هر کس که با علم و یقین ایمان بیاورد در ایمان خود ثابت‌قدم است

سه شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۹۵ / ۲ محرم ۱۴۳۷ / ۴ اکتبر ۲۰۱۶ / شماره ۴ / ۱۷ صفحه

و این ایمان برای صاحبش منفعت خواهد داشت و اگر کسی بدون علم وارد شود همان‌گونه که واردشده خارج می‌شود).

همچنین (ع) می‌فرماید: (هر کس دین خود را از کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) بگیرد ثابت‌قدم خواهد ماند و کوه‌ها از جای خود تکان می‌خورد ولی او ثابت‌قدم می‌ماند و هر کس دین خود را از دهان مردان بگیرد مردانی دیگر او را از دینش خارج می‌سازند).

و امام صادق (ع) می‌فرمایند: (هر کس امر ما را در قرآن نداند در فتنه‌ها و امتحانات شکست می‌خورد).

پس هر کس که توفیق خداوند شامل حال او شود و در ایمانش مستقر و ثابت‌قدم گردد اسبابی برای او فراهم خواهد شد تا اینکه او دین خود را از کتاب خداوند و سنت رسول با علم و بصیرت و یقین کامل بگیرد و استوارتر از کوه‌ها در دین خود باشد.

هر کس که خداوند بخواهد او را در دنیا و آخرت شکست‌خورده و روسپاه قرار دهد و دین او مستودع خواهد بود – پناه می‌بریم به خداوند از چنین شخص – سبب و اسبابی برای او قرارداد که دین خود را از طریق تقلید و تأویل مردان بدون علم و ایمان و بصیرت به دست آورد.

در قرآن خداوند آن‌ها را این‌گونه یاد می‌کند که (ما پدران خود را بر ایینی یافتیم و به آثار آن‌ها اقتدا می‌کنیم)، ویا این‌که: (، ما ازآنچه پدران خود را در آن یافتیم، پیروی می‌کنیم؛ آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد).

و خداوند متعال می‌فرماید: (روزی که ستمکار در آن دست‌های خود را می‌گزد و می‌گوید ای‌کاش با فرستاده (داعی) خداوند راهی برمی‌گرفتم * ای‌وای کاش فلائی را دوست خود نگرفته بودم * او بود که مرا به گمراهی کشانید پس‌ازآنکه قرآن (ذکر) به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است) (–۲۷–۲۸–۲۹ فرقان).

این مثبت خداوند متعال است که اگر بخواهد شخصی را صاحب ایمان مستقر می‌گرداند و شخصی را صاحب ایمان مستودع (امانت گذاشته‌شده) گرداند. تا اینکه شب را مؤمن و صیّح را کافر بسر می‌برد بدون آنکه خود خبر داشته باشد و آن با پیروی کورکورانه و بدون علم از علمایی بی‌عمل است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند (آیا نشنیدید که خداوند می‌فرماید: «شما حق کاشتن درخت آن را ندارید» می‌فرماید، شما حق این‌که امامی از طرف خود انتخاب کنید و او را به‌دلخواه و اراده خود صاحب حق نامید را ندارید و سپس امام صادق (ع) فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آن‌ها صحبت نمی‌کند و برای آن‌ها عذاب دردناکی خواهد بود، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است ...). و خداوند در مورد این امامان منصوب شده از طرف مردم می‌فرماید: (و آن‌ها را امامانی قرار داده‌ایم که مردم را به جهنم دعوت می‌کنند و در قیامت پیروز نیستند) (قصص: ۴۱). خداوند متعال می‌فرمایند: (اینان دانشمندان و راهبان خود را به‌جای خدا به‌الوهیت گرفتند) (التوبه: ۳۱).

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده‌اند: یعنی علماء غیرعامل را عبادت کردند چون حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کردند و آن‌ها را عبادت کردند.

و از امام در مورد تفسیر این آیه که آن‌ها (یهودیان)، احبار و رهبان خود را بجای خدا پرستش می‌کردند چیست و امام در جواب فرمود: (به خدا قسم که بزرگان دینشان از مردم نخواستند که آن‌ها را پرستش کنند و اگر از مردم درخواست می‌کردند مردم آن‌ها را پرستش نمی‌کردند ولی حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردند تا اینکه مردم آن‌ها را عبادت می‌کردند بدون اینکه خود بدانند) (کافی ج ۲ ص ۳۹۸).

و از امام صادق (ع) نقل‌شده هر کس شخصی را در معصیت خدا اطاعت کند او را عبادت کرده است (کافی ج ۲ ص ۳۹۸).

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه (و الشُّعْرَاءَ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنْ) از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: در حق کسانی که دین خدا و احکام خداوند را تغییر داده‌اند لیکن تابه‌حال شاعری را دیدی که مردم از او تبعیت کنند آنان کسانی هستند که دین الهی را به رأی خود تفسیر و تغییر می‌دهند و مردم از آن‌ها پیروی می‌کنند و فرمودند (ع) (مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند) و آن‌ها کسانی نیستند جز امیر مؤمنان علی (ع) و فرزندان بعد از او (ع) و آن‌ها را در قرآن ذکر و یادکرده است.

آن‌ها کسانی هستند که خداوند آن‌ها را مطهرین نامید و پیروی از آن‌ها نجات در دنیا و آخرت است

اشعیاء پیامبر نسبت به اتفاقات در بابل و سوریه و یمن از خلال رؤیای ترسناکی خبر می‌دهد «و امروز این قوم، رؤیا را به تسخر می‌گیرند». آیا آنچه خبر می‌دهد، اتفاق افتاده است؟ سفر اشعیاء اصحاح ۲۱ را مطالعه می‌کنیم و ببینیم که حالتی که سرزمین‌ها به آن رسیدند، چگونه است؟ و این حالت به خاطر دوری آنان از آسمان است.



نشانه‌های ظهور

پیشگویی درباره بابل Prophecy Against Babylon:

سقوط کرد! بابل سقوط کرد! تمثال‌های خدایانش را جملگی بر زمین افکنده و خرد کرده‌اند!

وحی درباره دومه (سوریه) An oracle concerning Dumah

وحی درباره عربستان An oracle concerning Arabia

ای ساکنان سرزمین تیما (یمن) you who live in Tema

ا- وحی درباره بیابان کنار دریا: چنان‌که گردباد در سرزمین نِگب سخت می‌وزد، او نیز از بیابان، از دیار وحشت، خواهد آمد. ۲- رؤیایی سخت بر من آشکار گشته است: خیانت‌پیشه خیانت می‌ورزد و هلاک‌کننده هلاک می‌کند. ای عیلامیان برآیید و ای مادیان محاصره کنید! من به همه ناله‌هایی که او سبب گردیده، پایان خواهم داد. ۳- از این رو کمرم از درد آکنده است، دردی همچون درد زن زائو مرا فرا گرفته است. از آنچه می‌شنوم مدهوش گشته‌ام، از آنچه می‌بینم پریشان شده‌ام. ۴- ذهن من مغشوش گشته و از ترس به خود می‌لرزَم. شبی که شوق آن داشتم، وحشت برایم به ارمغان آورده است. ۵- سفره را مهیا کرده و فرش‌ها را گسترانیده‌اند و به خوردن و نوشیدن مشغول‌اند. ای سرداران به پا خیزید! سپرها را روغن زنید! 6- زیرا که خداوندگار به من چنین گفته است: برو دیدبانی بگمار تا آنچه را می‌بینی، اعلام کند. ۷- آنگاه که اربابه‌ها را ببینی که اسبان جفت‌جفت آن‌ها را می‌کشند و سواران را ببینی که بر الاغان و شتران می‌آیند، در آن هنگام هوشیار باش، آری بسیار هوشیار باش! ۸- آنگاه شیر فریاد برآورد: ای سرورم، روزها بی‌وقفه بر دیدبان‌گاه ایستاده و شب‌ها یکسره بر جایگاه خود برقرار بوده‌ام. ۹- هان این را بنگرید: ارباهرانی با جفتی اسب می‌آید و او در پاسخ گفت: سقوط کرد! سقوط کرد! تمثال‌های خدایانش را جملگی بر زمین افکنده و خرد کرده‌اند! ۱۰- ای قوم! من که همچو خرمن کوبیده شدید، من آنچه را که از خداوند لشکرها شنیده‌ام، آنچه را که از خدای اسرائیل شنیده‌ام، بر شما اعلام می‌دارد. ۱۱- وحی درباره دومه: کسی که از سعیر به من ندا می‌کند: ای دیدبان، از شب چقدر باقی مانده است؟ ای دیدبان، از شب چقدر باقی مانده است؟ ۱۲- دیدبان پاسخ می‌دهد: صبح می‌آید، اما شب نیز؛ و اگر می‌خواهید باز برسید، دیگر بار باز گشته، برسید. ۱۳- وحی درباره عربستان: ای کاروانیانِ ددانیان که در بوته‌های عربستان اتراق می‌کنید ۱۴- از برای تشنگان آب بیاورید و ای ساکنان سرزمین تیما با خوراک به دیدار آوارگان بروید. ۱۵- زیرا آنان از گزند شمشیر، از شمشیر برهنه گریخته اند و از کمان کُشیده و از سختی جنگ، اشعیاء ۲۱: ۱۵-۱۱



تأسیس شوری برای دور نگامداشتن علی بن ابیطالب(ع)

از آن‌چه تقدیم شده دریافتیم که فکر و ایده شوری چگونه و چه زمانی و این‌که چرا با زبان تهدید به قتل بیتکننده و بیعت‌گیرنده مطرح شده همانگونه که عمر بن خطاب آن را سنت و قانون قرار داده که در آن هیچ خدشهایی را از کسی نخواهد پذیرفت و آن‌زمان که خلیفه آنانی را که آرزوی خلافتشان را داشت را از دست داده بود کسانی چون ابوعبیده و سالم برده ابیحذیفه و معاذ در باطن خود میخواست که خلافت در عثمان بنفغان باشد، لیکن او میخواست قصد و اراده آنانی را که میخواستند با علی بیعت کنند را باطل کند و آنان را به قتل تهدید کرد قصد دور کردن و کنار گذاشتن علی به طریقی که اتهام را متوجه او نکند داشت؛ پس آن را در شورای شش نفره قرار داد همانگونه که ذکر شد.

و از این‌جا بود که خلیفه باید به دنبال راهی که خلافت را به عثمان برساند بگردد؛ هم‌چنین باید از طریق شورایی که زعم نموده بود باشد بنابراین شروطی برای آن تأسیس نمود.

این‌که شوری فقط بین شش نفر باشد که آن شش‌تن را خلیفه بهتنبهایی و بدون دخالت امت انتخاب خواهد کرد.

این‌که خلیفه منتخب یکی از این شش نفر باشد نه از غیرشان.

اگر رأی اکثریت شش نفر بر یکی از آنها باشد و بقیه اعتراض کنند معترضین گردن زده خواهند شد.

اگر دو نفر بر شخصی و دو نفر دیگر بر شخص دیگری اتفاق کنند کفه ترازو بسود کسی خواهد بود که عبدالرحمنبنعوف موافق او باشد و اگر بقیه تسلیم نشوند گردن زده خواهند شد.

مدت شوری و مشورت بیش از سه روز نباشد والا گردن همگی آن شش نفر اهل شوری زده خواهد شد.

صهیبرومی به همراه پنجاه نفر شمشیر به دست که در رأس آنان ابوطلحه انصاری است متولی نظارت و مراقبت بر شوری میباید (الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۶۶).

این قراردادی است که از سوی خلیفه عمر صادر شده که به هیچیک از مسلمانان اجازه‌ی کوچکترین دخالتی را در مبدأ شورای مزعوم نمیدهد. ممکن نیست که این امر، شورای بین مسلمین نامیده شود نه بین آنان و نه بین اهل حل و عقد.

همه امور به دست عبدالرحمنبنعوف سپرده شد. لیکن عبدالرحمن باید بهگونه‌های قضیه را اداره کند که خواسته عمربنخطاب در آن برآورده شود همانگونه که قبلاً با او چنین توافقی نموده بود. او از نظر و عقیده علی (ع) درباره شیخین (عمر و ابوبکر) آگاه بود هم‌چنین از مخالفت علی با سیره و منش آن دو باخبر بود با این آگاهی و علم بر علی (ع) شرط نمود که او خلیفه خواهد بود به شرطی که بر مردم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره شیخین خلافت کند و می‌دانست که علی (ع) هرگز موافقت نخواهد کرد؛ اما عثمان در اولین لحظه با این شرط موافقت خواهد کرد، این شرط را بر علی مطرح نمود علی (ع) سیره شیخین را رد کرد همانگونه که عبدالرحمنبنعوف انتظار چنین چیزی را از علی داشت. امر را بر عثمان مطرح کرد و عثمان پذیرفت. آن را دوباره تکرار کرد علی و عثمان جواب اولیه خود را تکرار کردند. علی به عبدالرحمن گفت: تو میخواهی و سعی میکنی این امر را از من دور سازی پس عبدالرحمن بنعوف با عثمان بیعت کرد. علی به عبدالرحمن گفت: به خدا سوگند هرگز عثمان را به ولایت برنمیگزیدی مگر این‌که امر به تو یا علیه تو بازگردد. به او گفت: بیعت کن والا گردن زده خواهد شد علی از اتاق خارج شد بقیه خود را به او رساندند و او را بازگرداندند تا این‌که او را مجبور به بیعت کردند و اینچنین بود که بیعت برای عثمان طبق قرار قبلی گرفته شد.

لیکن آیا عثمان بر عهد خود با عبدالرحمن باقی ماند؟ او آن (خلافت) را برای بنیامیه میخواست که آن را مانند توبی به یکدیگر واگذار کنند، همه‌ی

آنانی که در منی بودند و در رأس آنها طلحه و زبیر علیه عثمان به‌باخواستند. همان کسانی‌که نقش بزرگ و تأثیرگذاری در قتل عثمان داشتند زیرا آنان نیز این امر را برای خود میخواستند، در برخی از مصادر خواندیم برخی از آنان‌که گفته بودند اگر عمر بمیرد با طلحه بیعت خواهیم کرد طلحه خواهان

آن بود، و عایشه نیز خلافت را برای طلحه میخواست به همین خاطر عایشه در انقلابی که علیه عثمان به پاشد سهیم بود؛ و اما عبدالرحمنبنعوف با عثمان قهر و او را ترک نمود و هردوی آنها مردند درحالی‌که از یکدیگر دوری میجستند یعنی تا هنگام مرگشان با یکدیگر سخن نمیگفتند زیرا عثمان

با مفاد قرارداد مخالفت کرد و عبدالرحمن برای رساندن او به خلافت تلاش بسیار فراوانی کرده بود. به معارف ابنتقییه مراجعه کنید که در آن بخشی به نام المتهاجرین یعنی قهرکنندگان کسانی‌که صله بین آنان قطعشده و ناراحتی و کدورت بینشان پیشآمده بود، عبد الرحمن بنعوف از دنیا رفت درحالی‌که

از عثمان کدورت به دل داشت و با او صحبت نمیکرد و شوری اینگونه بود ایده‌های برای حذف علی (ع).



نظریه‌ای جدید برای رفع تناقض‌های موجود بین نظریه تکامل و هبوط انسان از بهشت

ماجرای آفرینش موجودات زنده علی‌الخصوص انسان تا مدت‌های بسیار زیادی طبق آنچه در متون دینی از عهد عتیق آمده بود، تعریف می‌شد که در این داستان، زمان خلقت آدم (ع) حداکثر هفت هزار سال پیش بوده است و سن عالم هم به همین مقدار تخمین زده می‌شد. با پیشرفت علمی بشر در قرون اخیر و شناخت لایه‌های مختلف زمین، به‌تدریج دانشمندان به این نکته پی بردند که از عمر زمین خیلی بیشتر از هفت هزار سال بوده و حتی ممکن است به یک میلیارد سال هم برسد. بعدها استفاده از مفهوم نیمه‌عمر عناصر که بیشتر در مورد مواد رادیواکتیو استفاده می‌شد و مشخصاً با استفاده از نیمه‌عمر اورانیوم و زمان تبدیل آن به سرب به این نکته پی بردند که چیزی حدود ۴/۵ میلیارد سال از عمر زمین می‌گذرد. هم‌زمان با این اکتشافات، نظریه تکامل داروین در مورد پیدایش موجودات زنده، روزبه‌روز به نظریه‌ای غالب برای توجیه علمی پیدایش موجودات زنده تبدیل می‌شد؛ اما این توجیه علمی ظاهراً با داستان‌های آفرینش موجود در کتب دینی در تناقض بود. به همین دلیل مخالفت‌های سرسختانه‌ای از سوی افراد دینی در مورد اساس این نظریه صورت گرفته و می‌گیرد. اولین چیزی که در این مورد به ذهن این افراد خطور می‌کند این است که اگر موجودات زنده و علی‌الخصوص انسان در طی تکامل به وجود آمده‌اند، پس ماجرای هبوط انسان از بهشت به زمین چیست؟ مگر خلقت انسان به‌صورت دفعی نبوده است؟ و ...

بسیاری از دین‌داران در نتیجه آنچه که بزرگان دینی به آن‌ها القا می‌کنند خود را مخالف نظریه تکامل یافته‌اند. گویی قدرت علم‌آموزی، تحلیل و استدلال‌شان را از دست داده و نشنیده‌اند که پیامبر فرموده است: دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد؛ زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. برخی دیگر که اشتباهات تاریخی این بزرگان دینی و تناقض در رفتار آن‌ها را تا حدی درک کرده‌اند، کار تحقیق را در پیش گرفتند؛ اما گویی بسیاری از آن‌ها از بیان علنی موافقت با تکامل پرهیز می‌کنند شاید ترسیده‌اند! و گالیله را فردی مرده پنداشته و گمان می‌کنند که دیگر جوردانو برونو سخنی در باب هستی نمی‌گوید!

به‌هرحال با پیشرفت علم، صحت نظریه تکامل روزبه‌روز آشکارتر می‌شود؛ یعنی آنکه جسم انسان در طی تکامل بدین‌صورت شکل گرفته است اما به‌هرحال این نظریه به‌هیچ‌وجه قادر به توجیه داستان هبوط آدم (ع)، آن‌طور که در متون دینی مطرح‌شده، نمی‌باشد. اما چگونه می‌توان بین داستان آفرینش آدم (ع) در متون دینی (و هبوط او) با نظریه تکامل ارتباط برقرار نمود؛ به‌نحوی که هیچ تناقضی در بین آن‌ها نباشد. برخی تلاش کرده‌اند تا نظریه طراحی هوشمند برطرف‌کننده این تناقضات جلوه دهند. اما در این نظریه تنها تغییرات جزئی در برخی از سیستم‌ها پذیرفته‌شده است و مشخصاً تکامل را به آن صورت که بین دانشمندان مطرح می‌شود، قبول ندارد. به‌علاوه اینکه چگونه طبق این نظریه هبوط انسان، از بهشت توجیه می‌شود؟ می‌توان در پاسخ گفت، روح انسان بوده که از بهشت هبوط کرده است؛ اما در اینجا هم سوآلی جدید مطرح می‌شود و آنکه مگر ارواح ملکوتی نزول دارند؟ سوآلات بسیار دیگری نیز مطرح می‌شود مانند آنکه مگر ابلیس از بهشت رانده نشده بود؟ پس چگونه ابلیس توانسته انسان را فریب داده و زمینه را برای هبوط او فراهم کند؟!

احمد الحسن در کتاب توهّم الحاد، ضمن تأیید نظریه تکامل همان‌طور که در بین دانشمندان مطرح است، نظریه‌ای را بیان نموده که تمامی این

نظریه‌ای جدید برای رفع تناقض‌های موجود بین نظریه

تکامل و هبوط انسان از بهشت



تناقضات را رفع می‌کند. ایشان در این کتاب در حین بیان این نظریه به‌طوری هوشمندانه و شگفت‌انگیزی، خواننده را به آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام ارجاع داده است. در ادامه سعی بر آن است تا خواننده‌ی مقاله با نظریه احمدالحسن بیشتر آشنا شود. نظریه‌ای که بر پایه علوم محمد و آل محمد (ص) بیان‌شده است. به‌هرحال آنچه در ادامه مطرح می‌شود صرفاً برداشت‌های نویسنده مقاله از این نظریه است که به‌صورت مختصری مطرح‌شده است.

آسمان دنیا شامل آسمان اول و آسمان جسمانی (عالم جسمانی) است. عالم جسمانی جایی است که کدرترین و فشرده‌ترین مرتبه ماده در آن واقع‌شده است؛ این عالم همان‌جایی است که ما و دیگر موجودات مادی اعم از زنده و غیرزنده مانند کیهکشان‌ها در آن هستیم؛ اما آسمان اول، مادیت کمتری نسبت به عالم جسمانی داشته و مافوق عالم جسمانی است اما به‌هرحال مادیت همچنان بر آن حاکم است و هر چه فاصله آن با عالم جسمانی بیشتر می‌شود، این مادیت کاهش می‌یابد تا آنکه در انتهای آسمان اول مادیت به پایین‌ترین حد خود می‌رسد بعدازآن مادیتی وجود نخواهد داشت و عالم ملکوت آغاز می‌گردد؛ اما پس از آسمان اول دیگر عوالم یعنی آسمان دوم به بعد واقع شده‌اند.

ملائکه به دستور خداوند عصاره‌ای از مواد موجود در عالم جسمانی را انتخاب نمودند، این عصاره‌ی کاملاً مادی، طی مراحل مختلف (از این عالم جسمانی به سمت انتهای آسمان اول) لطیف و لطیف‌تر شد و مادیت آن کاهش پیدا کرد و نهایتاً به انتهای آسمان اول (بهشت ملکی) رسید یعنی لطیف‌ترین حالت برای آن حاصل شد. این عصاره لطیف شده قابلیت آن را داشت تا با آسمان بالاتر از آسمان‌های دنیا (آسمان دوم به بعد) ارتباط داشته باشد. بنابراین از جانب خداوند روحی در این عصاره لطیف شده دمیده شد و پس از آن نفس آدم (ع) خلق گشت؛ روح به‌صورت مستقیم نمی‌توانست با بدن آدم (ع) در ارتباط باشد؛ چراکه بدن آدم (ع) در عالم کاملاً مادی قرار داشت و روح در عالمی ملکوتی. بنابراین نفس اتصال‌دهنده بین روح و جسم است. در این نظریه می‌بینیم که داستان خلقت انسان در بهشت این‌گونه بوده است که عصاره انتخاب‌شده از این عالم جسمانی به‌مرور رفع شده و لطافت آن افزایش می‌یابد و نهایتاً در بهشت ملکی دارای روح شده و نفس آدم (ع) از آن خلق می‌شود. باید دقت نمود که بهشت (های) ملکوتی در آسمان (های) مافوق آسمان اول واقع‌شده است.

اما انسان پس از سرپیچی از امر الهی، در نزدیک نشدن به درخت معرفت (علم محمد و آل محمد (ص)) از بهشت هبوط می‌کند که این هبوط درواقع انتقال نفس انسان، از بهشت ملکی به عالم جسمانی است. اما پس از قبول توبه آدم (ع) نفس او به نطفه خاصی تلقی می‌گیرد و آدم (ع) از گونه هوموساپینس (انسان هوشمند) خلق می‌گردد. درواقع باید گفت آدم (ع) در عالم جسمانی از پدر و مادری متولدشده است. بنابراین آنچه را که به‌عنوان جسم آدم (ع) می‌شناسیم، همان جسمی بوده که در طی مراحل تکامل در این زمین به وجود آمده و نفس آدم (ع) به آن تلقی گرفته است. برای معرفی این نظریه، به همین مقدار توضیح بسنده می‌کنیم. مطمئناً از جزئیات این نظریه و اینکه بر اساس چه منابعی احمدالحسن چنین نظریه‌ای را بیان نموده، سوآلات زیادی در ذهن خواننده این مقاله خطور کرده است. بنابراین از خوانندگان این مقاله دعوت می‌شود تا برای هرچه آشکارتر شدن این نظریه، به فصل سوم کتاب توهّم الحاد مراجعه نماید.

ز اولاد علی معرفت آموختیم.

والحمد لله وحده

حسین انصاری

صفحه رسمی مکتب نجف به زبان فارسی

Facebook.com/AlnajafAlashraf313

تک‌نگار رسمی هفته نامه زمان ظهور

Telegram.me/Zaman_Zohour

روز رسمی انصار امام مهدی(ع) در پالتالک

Asia and Pacific → iran → lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

Find us on: **facebook**

telegram

مکتب رسمی مکتب نجف به زبان فارسی

Https://Almahdymoon.Co

مکتب رسمی هفته نامه زمان ظهور

Www.Zamanezohoor.Com